اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد به اینکه در بحث بیع فضولی مطالبی را دارند من جمله این بحث اینکه اجازه حقیقتا کاشف است یا ناقل است عرض شد به نظر آقایان قاعده اقتضا می‌کرد که اجازه ناقل باشد لکن عملا رأیشان بر این است که اجازه کاشف است خصوصا در میان شیعه که به روایت محمد بن قیس عمل شده و در این روایت اجازه کاشف است مال به اصطلاح ناقل نیست .**

**خوب با مشکلات روبرو شدند دیگر حالا اجازه هم کاشف باشد با یک عده مشکلات روبرو شدند ناقل هم باشد دیدند با طبیعت اجازه نمی‌سازد لذا بعدی‌ها آمدند یک چیزی بین وسط درست کردند به نام کشف حکمی . ما دیروز عرض کردیم انصافا بعد از تأمل زیاد خود من چون بحث بیع فضولی را حسب قاعده درست می‌دانستیم ولی برای ما شبهه‌ای شد بعید نیست یک مقدار محدودی از بیع فضولی قابل قبول باشد به این حد وسیعی که آقایان گفتند این خیلی مشکل است و اینکه مثلا روایت محمد بن قیس را دائما توجیه بکنیم ، توجیه بکنیم خیلی مشکل است .**

**یکی از نکاتی که در روایت محمد بن قیس که من دیروز عرض کردم خیال کردم حالا ان شاء الله مفهوم بود باز امروز شرحش بدهم گفتم دو نکته در این روایت هست که حمل بر فضولی شده ، دو نکته‌ی اساسی و الا نحوه‌ی وقوع قضیه در خارج که پدر سفر برود بچه کنیزش را بفروشد برگردد حتما چند سال بوده تا بچه دار شده بعد بچه‌اش را بگیرد بعد بگوید بدون اجازه‌ی من بعد حضرت بگویند تو هم برو بچه‌ی او را بگیر تا رها بکند بچه‌ی تو را غرض**

**آقایان قبول کردند که این روایت خیلی خلاف قاعده است یعنی علی ، بعدش هم دو مرتبه اجازه بدهد خود آقایان گفتند اجازة بعد الرد نافع نیست ان شاء الله توضیحاتش را عرض خواهیم کرد نه به این مناسبت به مناسبت دیگر اصولا مقوله‌ی اجازه و رد از مقولات صرف الوجود هستند مقولات صرف الوجود یک وجود بیشتر ندارند وجود دوم و سوم ندارند رد اگر آمد دیگر جای اجازه نیست اجازه اگر آمد جای رد نیست این جور نیست که اجازه بدهد رد بکند ، اجازه بدهد رد بکند این طور نیست .**

**این از قبیل صرف الوجود است این بحث را عرض کردم چند دفعه هم گفتم و این آثار فراوانی دارد در جهات مختلف که حالا نمی‌خواهم اینجا متعرضش بشوم .**

**عرض کنم که دو نکته ، یکی‌اش اینکه این شخص به جناب امیرالمؤمنین می‌گوید ابنی باع ولیدتی بغیر اذنی از این تمسک کردند به اینکه این معلوم می‌شود فضولی بوده بغیر اذنی ، آخرش هم دارد فاجاز بیع الولد آخرش این را دارد . بعد از اینکه گیر کرد فاجاز بیع الولد گفتند این هم تعبیر مشعر به اینکه فضولی است .**

**عرض کنم یک نکته‌ی اساسی هست سند روایت این طوری است که عرض کردم یک شرح مفصلی دارد عاصم بن حمید عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام قال قضی امیرالمؤمنین در اینطور قصه . عرض کردم به لحاظ نکات حجیت تعبدی این روایت در هر سه کتاب ما آمده هم در کافی هست هم در فقیه هست هم در تهذیب هست در هر سه کتاب آمده سند هم یکی است و عرض شد که همینطور که مرحوم نجاشی رضوان الله تعالی علیه فرمودند این کتاب قضایا کتاب مشهوری بوده این کتاب قضایا را نسبت داده به محمد بن قیس بجلی یک توضیحاتی را اینجا عرض کردیم توضیحاتش را اگر می‌خواهید مفصل بگوییم چند جلسه می‌شود یک جلسه هم کفایت نیست .**

**و نجاشی تصادفا به خلاف مرحوم شیخ که فقط شیخ همین محمد بن قیس بجلی را آورده یک محمد بن قیس دیگری هم اضافه کرده و له کتابٌ فی قضایا این گفته له کتاب القضایا المعروف راجع به محمد بن قیس بجلی ، آن یکی را می‌گوید له کتابٌ فی قضایا امیرالمؤمنین دو تا محمد بن قیس هم آخر کلامش آورده اینها در کتاب فهرست شیخ نیامده است این سه تا ، سه تای اخیر نیامده است .**

**و لذا عرض کردیم بعدی‌ها عرض کردم من تطوری که در فقه شیعه شد در رجال شیعه شد ما در شیعه غالبا اینطوری هستیم فقه با رجال تناسبی با هم خیلی ندارند یعنی یک فقیه ممکن است فقیه باشد رجالی هم نباشد اصلا بلد هم نباشد اسماء را هم تشخیص ندهد بله یکی از بزرگان به من نقل می‌کرد حالا بزرگان به یک معنایی چون من درس مرحوم آقای خوئی بودم چون ایشان ، البته وقتی بود که ایشان رجال ننوشته بود چون رجال ایشان دیر نوشتند ، مبنایشان را از اول داشتند اما تطبیقا دیر تطبیق دادند .**

**یک روایتی بود برای برید بن معاویة عجلی هست که از اجلاء است هم رتبه‌ی زراره است این چهار تا که امام اسم می‌برند زراره و محمد بن مسلم و برید و ابو بصیر این برید گفت تصادفا یا نسخه غلط چاپ شده بود چه بود گفت آقای خوئی گفتند یزید بن معاویه ، گفتند این یزید بن معاویه غیر از آن یزید بن معاویه است که امام حسین را کشت ، شهید کرده است خوب خیلی مبتذل است کلام دیگر حالا برید بن معاویة عن ابی عبدالله با یزید بن معاویه .**

**گاهی اوقات یعنی اصولا این در فقاهت افراد خیلی ، اما اهل سنت این طور نبودند این نکته را دقت کنید اصولا فقهای بزرگشان رجالی هم هستند چون دنبال سند بودند دنبال متن بودند روی متن حساب می‌کردند ، یکی از مباحثشان گاهی چندین صفحه راجع به متن نوشتند چون ممکن بود یک فقیهی تابع ابو حنیفه باشد ، ابو حنیفه به یک روایتی فتوی داده یک جور خاصی ، یک نفر فقیه حنفی باشد لکن می‌گوید این روایت درست است لکن این نکته‌ای که او از این روایت فهمیده فهمیده نمی‌شود ، روی متن کار می‌کردند .**

**و من کرارا عرض کردم در حوزه‌های ما متاسفانه در حوزه‌ی شیعه روی متن کار نکردند اصلا کار نکردند روی متن و یک مقدارش هم حالا مقداری جهات مختلف دارد یکی‌اش هم در زمان ما این لحظه‌ای که من در خدمتتان هستم این زمانی که من در خدمتتان هستم به خاطر اینکه محور بحث‌های حوزه الان ابتدائا از رسائل شیخ است قدس الله سره شیخ می‌فرماید روایت را به لحاظ صدور که سند باشد یا جهت صدور تقیه و غیر تقیه و دلالت بررسی می‌کنیم ببینید خود شیخ هم متن ندارد نمی‌گوید به لحاظ متن دقت کردید ؟ خود مرحوم شیخ ، بعد هم مرحوم نائینی هم همین را نوشته ، مرحوم آقای خوئی هم همین را نوشته ، همه‌ی اینهایی که بعد از شیخ آمدند اصولا همه‌شان برداشتند همین را نوشتند ، یا صدور است ، یا جهت صدور است یا دلالت است .**

**چرا عرض کردم این نکته‌اش این بود در شیعه اشتهار بین طائفه و تلقی طائفه خیلی تاثیر گذار بود دقت کردید ؟ این حالت در میان اهل سنت نبود اصلا فرقش این است ، اصلا در میان ، ما در میان اهل سنت زیاد داریم که مثلا ابو حنیفه یک چیز گفت ابو یوسف شاگردش چیز دیگری گفت ، یا ابو حنیفه یک چیز گفت شیبانی شاگرد دیگرش چیز دیگری گفت اما هیچ روایتی نداریم که امام صادق یک چیزی گفت زراره چیز دیگری گفت ، امام صادق یک چیز گفت محمد بن مسلم چیز دیگری گفت اصلا ما نداریم چنین چیزی ما نداریم اصلا نیست این تفکر در بین اصحاب ما نیست این اشتباهی است که پیش آمد .**

**لذا من همیشه عرض کردم فقه ما همیشه یک فقه بسته است یعنی در محدوده‌ی اهل بیت حرکت می‌کند و اختصاص به ما هم ندارد خوارج هم همینطور است من با یکی از علمای خوارج گفت از کجا فهمیدید ، خوارج هم همینطورند و از ما بسته تر در فقه این آقایان اسماعیلی‌ها هستند چون هم خیلی بسته هستند یک کتاب واحد دعائم هیچ چیز دیگری را قبول ندارند با اینکه دعائم شاید بالای 80 درصد از کتاب‌های ماست کتاب حسن بن محبوب و حسین بن سعید هست دیگر خیلی واضح و روشن است اما برایشان بخوانیم کتاب حسین بن سعید را قبول نمی‌کنند ، همان فقط دعائم را قبول ‌می‌کنند ، این دیگر تماما فقهی است که بسته است روی یک کتاب معین .**

**و لذا مرحوم شیخ هم می‌گوید که ما حدیثی را قبول می‌کنیم که امامی باشد راویش و بعد هم منتهی بشود به امام ما روایت در کتب اهل سنت داریم محمد بن مسلم منتهی می‌شود فرض کن به عبدالله بن عباس آن هم قبول نمی‌کند ، روایت ولو راوی امامی است منتهی به غیر امام می‌شود .**

**یک نکته‌ای را هم عرض بکنم چون منشاء اشتباه شده است آن اوائلی که از نجف ما آمدیم یکی از آقایان به عنوانی که مثلا زحمت کشیده گفت در این که آقای خوئی گفتند کامل الزیارات ما در کامل الزیارات اسامی و اسانیدی را پیدا کردیم که آقای خوئی استخراج نکردند ننوشتند توثیق شده در کامل الزیارات ، گفتم خوب مرد حسابی آقای خوئی چون در مقدمه‌ی کتاب دارد اصلا رسمش بوده در مقدمه‌ی کتاب کامل الزیارات می‌گوید روایاتی که منتهی به معصوم می‌شود اسانید است ، آنها را اگر نگاه بکنید منتهی به معصوم نمی‌شود بله در کامل الزیارات الان اسامی هست اسانیدی هست که این اسانید را آقای خوئی استخراج نکردند درست است این مطلب چون منتهی به معصوم نمی‌شود در اول کامل الزیارات عبارتش مشعر به همین است که من اسانیدی را می‌آورم که منتهی به معصوم بشود دقت کنید ، اسانیدی که منتهی به معصوم است .**

**این خیال می‌کرد مثلا به قول معروف شاخ غول را شکسته چیزهایی را پیدا کرده که ایشان ملتفت نشده است نه ایشان ملتفت بودند نه اینکه ملتفت نبودند آن اسانیدی که منتهی نمی‌شده به معصوم اینها را اصولا استخراج نکردند چون از شرط کتاب خارج است ، دقت می‌کنید ؟ و این اصولا اختصاص به کامل الزیارات ندارد عبارات شیخ هم در عده دیگر ما حال این کارها را نداریم ، عبارت شیخ هم در عده اگر بخواهیم برای شما بخوانم و شرح بدهم مراد شیخ هم در عده از آن عبارت این است یعنی شیعه یک حالتی داشت که آن چیزی را قبول می‌کرد که منتهی می‌شد به امام راویش هم امامی بود منتهی به امام هم می‌شد .**

**یکی از حضار : حاج آقا یکی از همین کامل الزیارات می‌آورد از امامی نیست شاید به عنوان تلقی آورده است .**

**آیت الله مددی : شاید حالا ، خود ایشان نوشته بودند آن که منتهی به امام می‌شود .**

**و لذا عرض کردم اصولا در مذهب شیعه تلقی یک رکن اساسی است ، حالا متن روایت مثلا این طور بوده یا آن این خیلی رویش کار نکردند دقت کردید سرش چه شد ؟ اصولا عرض کردیم من کرارا عرض کردم ما مهم ترین روایتی که آقایان در باب تعارض دارند روایت عمر بن حنظله است که من عرض کردم در تعارض نیست چند بار فعه عرض کردیم و دارند عده‌ی دیگری هم دارند که در تعارض نیست روایت البته آقایان تعبیرشان این است که روایت در تمیز الحجة عن اللا حجة است به تعبیر کفایه و مرحوم آقا ضیاء و اینها .**

**ما عرض کردیم روایت ناظر به مقومات حجیت است نه مرجحات احدی الحجتین این دو تا با همدیگر فرق می‌کند . آن وقت نکته‌ای که در روایت هست که آقایان به آن توجه ندارند ینظر فی ذلک الی المجمع علیه اصحابک فیوخذ به من حکمنا ببینید حکمنا ؛ اینها دنبال این بودند که حکم اهل بیت چیست ؟ نه روی سندش خیلی حساب ، اینکه قدما خیلی وقت‌ها روی سند‌های ضعیف عمل کردند نکته‌اش این بود فیوخذ به من حکمنا این اصلا ، این دو تا کلمه‌ی کوچولوست توجه نکردند این رکن روایت عمر بن حنظله است .**

**فیوخذ به و هیچ راوی دیگری ما مثل عمر بن حنظله چنین روایتی نداریم منحصر به ایشان است و یک شرح مفصلی عرض کردیم که این روایت از چه سال‌هایی مشهور شد سر شهرت روایت را هم عرض کردیم و چرا اصلا اصحاب ما به این مقبوله گفتند البته مثل آقای خوئی که قبول ندارند ، عرض کردیم آقای محقق صاحب معارج در معارج قبول نمی‌کند ، صاحب معالم قبول نمی‌کند ، صاحب علامه قبول نمی‌کند روایت را خیلی‌ها قبول نمی‌کنند اینکه گفته شده همه مشهور عمل کردند این روشن نیست نه .**

**این مقبول بودنش برای این نیست تصادفا من چند تا از بزرگان را اسم بردم یکی‌اش هم آقای خوئی که به روایت عمل ، تضعیف می‌کنند عمر ، یعنی گفتند عمر بن حنظلة توثیق نشده است دقت کردید ؟ این اینطور نیست که حالا مثلا عمر بن حنظلة مثلا خبر ضعیف ، عرض کردیم از نظر تاریخی اولین کسی هم که گفته مقبول مرحوم شهید اول در ذکری است و اصولا اینکه خبر را ارزیابی کنیم از زمان علامه است ها اشتباه نشود و همین هم مشکل خبر کار است اصلا مشکل رجال همین است مشکل آقایان هم با مثل آقای خوئی و مثل صاحب مدارک و معالم و اینهایی که دنبال سند هستند مشکلشان همین است این ارزیابی و تقییم روایت از زمان علامه قرن هشتم است اخباری‌ها هم اشکالشان همین بود ، اشکال سندی را علامه شروع کرد .**

**آن وقت از آن طرف شیعه فقهش چه وقت نوشته شده بود قرن چهارم و پنجم ، بررسی چه وقت شد قرن هشتم ، سه قرن خوب شیعه عمل کرده بود این هجوم ، البته من قبول ندارم هجوم اخباری‌ها به علامه خیلی شدید است انصافا بینی و بین الله خیلی تند به ایشان حمله می‌کنند و اهانت می‌کنند ، این حرف را من قبول ندارم اما به هر حال یک مشکلی است باید حل بشود یعنی باید ، ما الان قرن پانزدهم هستیم باید بتوانیم قشنگ سیر تاریخی قضایا را روشن ببینیم دقت می‌کنید ؟**

**یکی از حضار : اگر متنی باشد که شواهدی درش باشد که با برداشت مجموع حاشیه متفاوت باشد یعنی آنها یک فهمی کردند شما شواهدی را می‌بینید که با فهم آنها**

**آیت الله مددی : و لذا قبول نمی‌کردند .**

**اصلا این منجر به این شد که عده‌ای از بزرگان ما هستند کوچک نیستند خبر را مطلقا ولو صحیح اعلائی هم باشد قبول نکنند اینهایی که خبر را قبول نکردند مثل سید مرتضی مثل ابن ادریس ، عرض کردم بعد از سید مرتضی غالب مفسرین مثل ابوالفتوح رازی مثل فرض کنید مرحوم طبرسی در کتاب مجمع البیان مثل قطب راوندی اینها که قبول نکردند خبر را و متکلمین ما حتی مثل همین ملا عبدالجلیل رازی که النقض نوشته است معظم متکلمین ما و عده‌ای از فقهاء امثال ابن زهره ، مرحوم ابن ادریس خبر را قبول نکردند این با ذوق شیعه خیلی بعید نیست اینها می‌گفتند ما راه شناختمان برای فقه اهل بیت و طریقه‌ی اهل بیت تلقی شیعه است راهش تلقی است ، مجرد یک خبر در فلان کتاب هست لذا دقت کردید چه شد ؟ نکته را دقت کردید ؟**

**لذا هم رأی سید مرتضی و فقه سید مرتضی در حوزه‌های ما جا نیافتاد و انصافا هم اشکال وارد است خوب این راه سید مرتضی را ما قبول نکردیم ما بخواهیم بگوییم خبر مطلقا حجت نیست که سید مرتضی می‌گوید این هم قابل قبول نیست ، خبر را با شواهد قبول کنیم این چیزی شده که بین شیعه مشهور شده است ، خبر با سند نگاه بکنیم این زمان علامه مشهور شده است ، این هم بین شیعه نبوده است.**

**یکی از حضار : خود تلقی اصحاب یکی از شواهد نمی‌گیرید ؟**

**آیت الله مددی : بلا اشکال اصلا نه شواهد بین بعضی‌ها اصلا معیار است .**

**عرض کردیم مرحوم محقق رحمه الله در معتبر این طور دارد کل خبر عمل به الاصحاب او دلت القرائن علی صحته خوب دقت کنید ، خبر صحیح نزد ایشان این است و عرض کردیم الی الان که من در خدمتتان هستم مثل مرحوم نائینی ، مثل مرحوم شیخ همه دنبال این هستند ، امثال آقای خوئی از این قاعده خارج هستند و الا همه دنبال همین حرف محقق هستند و محقق واقعا مرد فوق العاده نمی‌شود انکار کرد .**

**خدا رحمت کند مرحوم بجنوردی این اواخر داشتند قواعد را می‌نوشتند می‌فرمودند در بعضی از این مسائل رهن و اینها بود می‌فرمودند مثلا سه چهار روز کتاب‌های مختلف و افکار و آراء بعد می‌دیدیم محقق در شرایع یک عبارت موجز آورده تمام اینها را ناظر است و خیلی قشنگ از همه قشنگ‌تر نوشته خود آقای بجنوردی به من می‌فرمودند آخر ایشان شوهر خاله‌ی ما بودند ما استفاده‌ی ما از ایشان در درس نبود چون خانه‌ی خاله می‌رفتیم زیاد هم می‌رفتیم استفاده‌ی ما در گعده‌های خصوصی با ایشان بیشتر بود تا در درس .**

**علی ای حال ایشان می‌گفت بعد از سه چهار روز ما مراجعه ، ببینید همان حرفی را که شرایع دارد در این قصص العلماء از مرحوم شیخ جعفر کبیر نقل می‌کند که خواب دیده که در ایوان امیرالمؤمنین علما جمع هستند و یکی هم منبر است پرسیدند اینها کیستند گفتند فقهای شیعه هستند گفت این کیست بالای منبر گفت محقق صاحب شرایع یعنی محقق صاحب شرایع افضل فقهای شیعه در زمان غیبت دقت می‌کنید ؟**

**انصافا محقق مرد دقیقی است این خبر خیلی لطیف است این عبارت ایشان این بیشتر مورد توجه است ، علامه پسر خواهر ایشان است، علامه کل خبر یرویه عدل امامی عن مثله الی آخر الاسناد این شد خبر صحیح ببینید دو تا مبنا ، عوض شد مبنا عوض شد ، از زمان علامه که قرن هشتم است این اصطلاح وارد فقه شیعه شد دقت کردید ؟ سر و خود صاحب وسائل با اینکه اخباری‌ است الان صاحب وسائل خیلی به متون روایت ور نمی‌رود ، می‌گوید و رواه الشیخ نحوه مثله .**

**عرض کردم کرارا مرارا تکرارا 90 درصد مثله و نحوه مثله نیست نحوه هم نیست 90 درصدش ، خدا رحمت کند مرحوم استاد ما آقای ابطحی رحمه الله می‌فرمود به نظر من اکتفاء به وسائل در استنباط مجزی نیست برای استنباط برای اجتهاد از بس که اینکه می‌گوید نحوه وقتی مراجعه می‌کنیم به کتاب می‌بینیم مثلش نیست مثلا فقیه با کافی فرق دارد راست هم می‌گوید ایشان مطلب درست است .**

**لذا یکی از دواعی آقای بروجردی برای نوشتن جامع الاحادیث همین بود اصلا که صاحب وسائل خیلی ملتزم به نقل دقیق متن نیست و راست هم هست شاید عنایت نظر مبارکشان چیز دیگری بود لکن این اشکال وارد نیست این فقه شیعه بوده یعنی این روشی بوده که شیعه داشتند دقت می‌کنید آقا چه می‌گویم ؟**

**چون در شیعه تلقی خیلی تاثیر گذار بود اما در میان اهل سنت تلقی مطرح نبود ، مثلا شهرت عملی ما می‌گوییم شهرت عملی جابر است هیچ فقیه اهل سنت هیچ فقه و مکتب اهل سنت شهرت را جابر نمی‌دانند ، اهل سنت غیر از خوارج و اینها غیر از اسماعیلی‌ها یعنی مذاهب چهار گانه هیچ کدامشان چون آنها اصحابی به این معنا ندارند تلقی به این معنا ندارند مثلا حنفی‌ها این جور تلقی کردند ، شوافع این جور تلقی کردند ندارند چنین چیزی اصلا ندارند . اما این در شیعه دقت کردید ؟ خیلی دقت بکنید که به اصطلاح اشتباه نشود چون بعضی‌ها مثلا می‌روند یک مقدار با کتب اهل سنت آشنا می‌شوند سعی می‌کنند مثل همان‌ها مثلا نه این اصلا دو تا تفکر است دو سنخ کار است این من یک مقداری صحبت کردم هدف من این بود که اهل سنت انصافا فقهای بزرگشان مثل نووی .**

**اصلا نووی اضافه بر اینکه ، انصافا هم مرد چیزی است به نظرم چون ازدواج نکرده بود تا آخر عمر می‌گویند ازدواج نکرده عمری هم ندارد 45 سال انصافا این همه آثار علمی به جا گذاشته واقعا آدم قبطه به حالش می‌خورد شافعی است ایشان جزو شوافع است خیلی کتاب‌های خوبی دارد و خیلی هم مرد ملایی است انصافا خیلی ملاست نسبت به عمر خودش که خیلی ملاست انصافا نباید انکار کرد .**

**علی ای حال ایشان در عین حال مثلا رجالی هم هست توثیق می‌کند ، تضعیف می‌کند ، رویش حساب می‌کنند . ابن حزم در عین حالی که یک فقیه بزرگی است البته ایشان ظاهری است از مذاهب اربعه خارج است در عین حال رجالی هم هست یعنی اینها بعدها اینطور شدند اما ما در شیعه اینطور نیستیم نه .**

**یکی از حضار : استاد حالا با توجه به امکان نقل به مضمون اگر شواهد متنی با تلقی سازگار شد نظر خود شما چیست چه کار بکنیم ؟**

**آیت الله مددی : تلقی مقدم است می‌گویم شیعه رسمش این بود نمی‌آمدند دقیقا روی لفظ حساب بکنند الان هم وسائل این کار را کرده است .**

**من یک آقایی داشت مثلا راجع به جواهر نمی‌خواهم خصوصیات را یک جوری بگویم که شناخته بشود یک کاری مثلا به او گفتم بعد ایشان گفت ما ، تایید می‌کرد می‌گفت من باور نمی‌کردم بعد شروع کردیم به رجوع به وسائل دیدیم ای بابا جواهر با وسائل چقدر فرق دارد گفتم خدا رحم کرد تو همین مقدار رجوع کردی و الا به مصدر اصلی کافی مراجعه کنی باز بیشتر است به تهذیب مراجعه کنی باز بیشتر است .**

**یعنی یک نحو ، اینها ما الان ، آقایانی هستند که یک کمی بچه سالند مثل بنده می‌گویند تسامح ، تسامح نیست این مبناست تسامح نیست اسم این کار را تسامح نگذارید ، یک مبنا اهل سنت دارند یک مبنا ما داریم در مبنای شیعه و لذا من همیشه عرض کردم این خیلی نکته‌ی دقیقی است و خیلی هم کار می‌خواهد کاری که امام باقر و امام صادق سلام الله علیهما انجام دادند جدا سازی مکتب امامیه از مکاتب اهل سنت نه از حنفی‌ها نه از شافعی‌ها اصلا تفکر امامی در مقابل آنها این جدا سازی از زمان امام باقر و امام صادق شروع شد .**

**بعد از آمدن واقفیه و بعد از آمدن فطحیه ، واقفیه بعد از موسی بن جعفر ، فطحیه هم بعد از امام صادق ، واقفیه هم بعد از موسی بن جعفر یک مشکل دیگری که در فقه شیعه پیدا شد فطحی‌ها و واقفی‌ها مقدار زیادی از احادیث خود ما ابن ابی عمیر را نقل می‌کردند لکن ائمه‌ی متاخر ما اینها را قبول نکردند این پیچی که در فقه شیعه هست این است که هنوز موفق نشدند حلش بکنند .**

**امام هادی و امام جواد و علی رأسهم امام هادی چون امام هادی مدت امامت‌شان هم طولانی بود حدود 35 سال بود دیگر امام هادی سلام الله علیه با این توقیعات مبارکه‌ای که از ایشان صادر شده یک نقش بسیار مهمی در جدا سازی احادیث امامیه از فطحیه و واقفیه دارند این یک زاویه‌ی خیلی مهمی است خیلی رویش کار باید بشود . یعنی جدا سازی مذهب امامیه ، شیعه از اهل سنت به طور کلی ها نه اینکه در مقابل شافعی این توسط امام باقر و امام صادق شد .**

**و لذا فرمود فیؤخذ به من حکمنا و جدا سازی به اصطلاح احادیث امامیه الان ما مثلا روایت داریم از فطحیه فرض کنید من باب مثال در تبییت نیت از ابن فضال است شیخ نقل می‌کند تبییت نیت ، خوب درست است ابن فضال پسر البته ، ببینید ابن فضال پسر خیلی مرد ملایی است فوق العاده است انصافا .**

**عیاشی شهادت حسی می‌دهد می‌گوید در ناحیه‌ی عراق و خراسان و فلان مثل ابن فضال پسر ندیدم اما این مرد با این جلالت شأن احادیثش در قم جا نمی‌افتد . در ارتکاز حدیثی شیعه جا ندارد .**

**یکی از حضار : یعنی احادیث عرضه فقط ناظر به امام هادی ناظر به فطحیه و وافقیه است ؟**

**آیت الله مددی : بله خوب .**

**یکی از حضار : اهل سنت نیستند ؟**

**آیت الله مددی : نه اهل سنت جدا شده بودند دیگر .**

**ابن فضال تبییت نیت را نقل می‌کند اصحاب ما اینکه قبل از زوال سفر می‌کند یا نه ، آخر ابن فضال اگر نیت سفر داشت افطار بکند اگر نیت سفر نداشت روزه را بگیرد تبییت نیت ، خوب اصحاب ما روایت تبییت نیت را اثباتش کردند اصلا عرض کردم روایات ابن فضال پسر در قم که ارتکاز شیعه ، اصلا ارتکاز ، تلقی ارتکاز شیعه در حدیث برای قم است ، تلقی ارتکاز شیعه در فقه و خصوصا فقه تفریعی برای بغداد است برای شیخ طوسی است این ضوابط را یادتان باشد این قواعد کلی یادتان باشد .**

**روایات ابن فضال پسر در قم جا نمی‌افتد اما روایات ابن فضال پدر چرا جا می‌افتد ، روایات ابن فضال پسر را چه کسی آورده شیخ طوسی منفردا از همان اول به آن عمل نکردند ، روشن شد ؟ تلقی چطور شد ؟ آقای خوئی می‌فرمایند نه سند معتبر است ما هم حدیث موثق را قبول داریم لذا جمع می‌کند بین روایت تبییت نیت با روایت مشهور اصحاب ، این روشن شد ؟**

**همیشه سعی کنید ریشه‌های تفکر را پیدا کنید ، توجه نکردند ایشان که روایات ، می‌گویم عرض کردم انصافا یکی از ، چند مورد در کشی هست خیلی قابل استفاده است یکی‌اش اینجاست آخر کشی است خیلی عبارت زیبایی است کشی می‌گوید از عیاشی پرسیدم از چند نفر خیلی لطیف است آن عبارت ایشان خیلی شرح لطیفی دارد می‌گوید راجع به ابن فضال ، ابن فضال پسر اسمش علی است پدر حسن است علی بن الحسن ، ما شاید در کافی چند تا روایت داریم علی بن الحسن ، ابن فضال پدر زیاد است ، عرض کردم در کافی ابن فضال هر وقت گفت مرادش پدر است ، پسر را می‌گوید علی بن الحسن ، در تهذیب هر وقت گفت ابن فضال اول سند مرادش پسر است پدر نیست این دو تا با هم دیگر فرق می‌کنند .**

**مرحوم شیخ روایت ابن فضال را آورده سعی کرده توجیه بکند حالا یا سعی کرده گفته عمل نکردند اصحاب شاذ است و فلان ، آقای خوئی هم قبول کردند این نتیجه‌ی بعضی از آراء و فتاوا و گرفتاری‌ها برای این است دقت کردید چه شد ؟ و عیاشی شهادت می‌دهد من کسی در ناحیه‌ی خراسان و کوفه و نمی‌دانم فلان و در این نواحی به فضیلت و علمیت ابن فضال پسر ندیدم ، راست می‌گوید خوب مرد**

**و ما من کتاب من کتب الائمه الا اینکه نزد این نفر موجود بود خیلی از ایشان تجلیل می‌کند چون شاگردش هم هست نزدش هم رفته در کوفه هم با او ملاقات کرده برخورد با او کرده است دقت می‌کنید اما با تمام این جلالت شأن احادیثش در قم جا نمی‌افتد . چه کسی احادیثش را می‌آورد ، یعنی از کل احادیث ایشان هم 90 درصد انفراد شیخ طوسی است . شیخ طوسی هم برای چه می‌آورد چون شیخ طوسی در بغداد وقتی آمد که بغداد پایتخت دنیای اسلام بود انواع مذاهب بودند انواع ، اصلا بزرگترین شهر دنیای آن زمان بغداد بود دیگر بغداد یعنی تمام دنیا**

**خوب سنی‌ها ، آن وقت چون حکومت آل بویه که به حساب بر بغداد آمدند یک حکومت شیعی بود اینها اعتراض می‌کردند شما چرا به این حدیث عمل نکردید این در کتاب شما آمده است شیخ طوسی برای اینکه این مشکلات را حل بکند این استبصار را نوشت در اول تهذیب هم دارد این در اول تهذیب است در استبصار نیست که من از استادم مرحوم شیخ مفید شنیدم اسم یک سیدی الشریف فلان نمی‌دانیم کیست نشناختیم او را آقای شریف ، این صفحه‌ی 2 جلد اول تهذیب صفحه‌ی اول نه دوم ، شریف فلان ایشان شیعه بود سنی بود اصلا گفت شما می‌گویید که به مذاهب اربعه مراجعه نمی‌کنید چون با هم اختلاف دارند شافعی با فلان ، اما شما در روایات امام واحد بیشتر از آنها اختلاف دارید آنها در مذاهب اختلاف دارند ، شما در روایات امام واحد بیش از آنها اختلاف دارید .**

**لذا یک دردی بود حق هم با شیخ بود این حل باید می‌شد ، عرض کردم این مساله‌ی جمع بین روایات و اینکه این در بیع ما شیعه شاید ما اول باشیم شاید عرض می‌کنم شاید . مرحوم یونس بن عبدالرحمن دارد اصلا اسمش اختلاف الحدیث است ، اولین کسی که در باب تعارض نوشتند و علل مثل یونس بن عبدالرحمن است قرن دوم ، اواخر قرن دوم ، بعد فرض کنید مثلا در قرن سوم ابن قتیبه‌ی دینوری تأویل مختلف الحدیث ، در قرن چهارم مثل صاحب دعائم الاسلام کتابی داریم که اخیرا چاپ شده به نام ایضاح آن هم جمع بین روایت متعارض می‌خواهد بکند . در قرن پنجم شیخ طوسی آمده این کار را انجام کرده استبصار در جمع بین اخبار متعارضه دقت کردید ؟**

**یعنی یک مشکلی بود و واقعا هم حق با شیخ است بغداد کشور بزرگ سنی‌ها هم آزاد کتاب شیعه هم موجود آقا پس شما که می‌گویید روایت چرا بر این فتوا ندادید ؟ لذا سعی کرده یا جمع بکند اینها که جمع‌های تبرعی شیخ حجیت نیست چون جمع تبرعی به این معنا در حدیث در بین محدثین متعارف بوده ها اشتباه نشود ما الان قبول نداریم همین تعبیر مختلف الحدیث برای ابن قتیبة ، همین کتاب ایضاح برای دعائم السلام که اسماعیلی است اصلا امامی نیست اینها هم جمع می‌کنند .**

**عرض کردم امهات مذاهب علمای ما در احادیث متعارضه چهارتاست در ذهنتان باشد یا طرح است که یک حدیث را قبول کنیم یکی را طرح کنیم ، یا جمع است مثل مسلک شیخ رحمه الله ، یا تخییر است تقریبا شبه مسلک کلینی و بعدها صاحب کفایه ، یا ترجیح است که بیشتر الان بعد از علامه این مبنا بین ما مشهور شده است این چهار تا مسلک ، چهار تا مسلک اساسی این است روشن شدند این مسالک در ذهنتان باشد .**

**یا طرح است که به یونس بن عبدالرحمن نسبت داده شده است ، یا جمع است که شیخ ، این را سنی‌ها هم دارند خیال نکنید برای ماست ، آنها هم دارند . یعنی یک مسلکی است در دنیای حدیث اصلا در دنیای حدیث در جمع بین روایات متعارضه عرض کردم کرارا مرارا تکرارا اهل سنت کلا عن رسول الله در تعارض هیچ چیزی ندارند ، اهل سنت در تعارض به رسول الله می‌گویند این حدیث شما با آن حدیث معارض است ندارند . و این معنایش چیست ؟ معنایش این است که تعارض در حدیث رسول الله بعد از رسول الله پیدا شده است. این معنایش این است که تعارض اثباتی است ثبوتی نیست ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟**

**یکی از حضار : این بحث حضرت استاد که فرمودید بحث شهرت است نه بحث تلقی شما فرمودید اگر از پسر نیاوردند احمد اشعری و برقی و اینها هم طبقه‌ی او بود .**

**آیت الله مددی : این را خوب این نکته‌اش را تشریح کردیم شرح دادیم ، شرح این دادیم**

**یکی از حضار : پس تلقی نیست بحث شما**

**آیت الله مددی : چرا چرا ، شرح این دادیم که چون خود ابن فضال پسر رتبتا مثل احمد اشعری است احمد اشعری میراث‌های کوفه را آورده بود قمی‌ها قبول کردند حالا از ابن فضال می‌آمد که با آن مخالف بود آن را قبول نکردند ، دیگر نیازی به او نبود . یعنی ابن فضال از امام نقل نکرد در همان غیبت صغری وفاتش است از امام نقل نکرد روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ چیزی که ایشان از کوفه آورد برای قم دارد کلینی نقل می‌کند ، صدوق به نظرم یا اصلا نقل نمی‌کند یا یکی دو تا از ایشان داشته باشد این نقل فراوان ابن فضال پسر برای شیخ طوسی است .**

**یکی از حضار : این را می‌گویند خارج از فضای شیعی بوده ابن فضال پسر**

**آیت الله مددی : نه فضای شیعی نیست ، روایت شیعه است همه‌اش اسانید شیعه است . مشکل همین بود این کاری که امام هادی کردند همین بود اسانید شیعه است ، حالا چرا امام هادی قبول نکردند آن را ما نمی‌دانیم ، آن وقت شیعه در این زمان که زمان طولانی هم بود می‌گفت امام صادق فرمود فیؤخذ به من حکمنا الان در زمان ما حکمنا آن است که امام هادی فرمودند نه آن که در کتاب ابن ابی عمیر آمده فطحیه برگشتند به کتاب ابن ابی عمیر این فرقش این شد .**

**یکی از حضار : خوب می‌تواند آن کتاب بحث تاثیر سلایق این آدم تنظیم شده**

**آیت الله مددی : حالا چه نکته‌ای بوده این را ما الان نمی‌دانیم اصلا این قسمت‌ها را که دارم برای شما می‌گویم اصلا تا حالا به گوشتان هم نخورده است در فقه گفته نشده است اینها زوایایی است که در تاریخ فقه ما انجام گرفته و به آن توجه نشده است .**

**فیؤخذ به من حکمنا یعنی این . اینها خیال می‌کردند حکمنا ابن ابی عمیر عن فلان نقل کرده است این هم حکمهم است پس ما قبول بکنیم نه امام هادی فرمودند حکم الهی این است شیعه فهمید ، یعنی امامیه بنایشان این شد که حکمنا ، حکمنا یعنی آن است که امام هادی فرمودند ابن فضال ثقه لکن نقل می‌کند از ابن ابی عمیر ، ابن ابی عمیر هم با سند از امام صادق این حکمنا نیست مادام امام هادی نفرمودند حکمنا نیست .**

**یکی از حضار : در تصوف با اسماعیل مرشدی بحث می‌کرد به عنوان اصل کتاب‌ها را معیار قرار می‌دادند به عنوان امام حی که مثلا هیچ تقابل درستی با اسماعیلیه**

**آیت الله مددی : اسماعیلیه‌ها را کلا بدانید اهل علم نیستند ما الان در کل کتب رجالی شیعه ، سنی همه‌ی کتب یک نفر واحد نداریم گفته باشند اسماعیلیٌ ، زیدی داریم ، نمی‌دانم فطحی داریم ، واقفی داریم ، عامی داریم ، اسماعیلی‌ها اهل علم نبودند .**

**یکی از حضار : عن الاصل که می‌گویند در این سندهایشان**

**آیت الله مددی : اصل برای واقفیه است درست کردند اصل یعنی این از امام عصر یعنی کتاب فرض کنید مثلا حریز ، کتاب در کتاب حریز موجود بوده نمی‌خواهم بگویم نبوده است امام هادی خلافش را گفتند همان را شیعه گفت همین که امام هادی گفت من حکمنا دقت می‌کنید ؟**

**حالا آن چرا ، آن نسخه خراب بوده اشتباه در کجا بوده ؟ تقیه بوده ؟ شواهد آن قسمت الان برای ما ، این مشکل که درست کرد اینجاست اینجا خراب شد .**

**یکی از حضار : در کافی داریم این طرقی که به موازات ابن فضال پسر به قم رسیده اینها عرض شده به امام هادی اینها دلیل داریم واقعا؟**

**آیت الله مددی : قبول اصحاب بعدش هم شیخ قبول کرده ، کلینی قبول کرده ، شیخ صدوق قبول کرده ، بعد هم فتوای اصحاب هست.**

**یکی از حضار : خوب اینها دلیل نمی‌شود برای**

**آیت الله مددی : چون شیخ صدوق یا کلینی چیزهایی را قبول کردند که در دوران غیبت صغری قبول شده دوران غیبت صغری برای امام هادی است .**

**یکی از حضار : یعنی احمد اشعری و اینها عرض کردند به امام ؟**

**آیت الله مددی : به امام نرسیده از احمد اشعری ، از امام نقل ، البته ایشان دوران امامت را درک کردند اما از امام نقل نمی‌کند ایشان .**

**یعنی امثال کلینی که نقل می‌کند اینها فرض کنید از احمد اشعری ، احمد اشعری از دوران امامت است اما توقیعاتی که هست از امام عسکری این مطلب را روشن می‌کند من عرض کردم امام عسکری ، امام هادی .**

**لذا در آن روایت هم که حالا اگر سندش روشن باشد سند روشنی ندارد می‌گوید سالت امام عسکری آن روایت امام عسکری برای امام حسن عسکری است برای امام هادی نیست اشتباه نشود از کتب بنی فضال حضرت می‌فرمایند خذوا ما رووا یعنی ثقه هستند و ذروا ما رأوا لکن اختیارشان را قبول نکنید یعنی ابن فضال وقتی دو تا روایت دیده یکی تبییت نیت یکی قبل از زوال آن تبییت نیت را قبول کرده این را قبول نکنید . ذروا ما رأوا نه اینکه رأی فطحیه ، ما رأوا در قبول روایت ، دروغ نگفتند روایت هست قابل قبول نیست .**

**یکی از حضار : الان روایت پسر و پدر با هم تناقض مثلا**

**آیت الله مددی : طبعا دیگر طبعا .**

**روایت پدر خیلی زیاد است در قم روایت پسر نه ، شیخ زیاد دارد در بغداد .**

**یکی از حضار : نه چون تناقض مثلا با هم دیگر تعارض دارند ؟**

**آیت الله مددی : الان تعارض این دو تا با هم در ذهنم نیست با روایت دیگر تعارض دارد ابن فضال پسر انصافا در علمیت فوق العاده است نمی‌شود انکار کرد اما قبول نشد در تلقی شیعه نیامد ، در ارتکاز حدیثی شیعه که در قم بود نیامد این روایت ابن فضال پسر ، انفراد شیخ طوسی است .**

**آن وقت چون مرحوم آقای خوئی اینها را قبول کردند سندا مجبور شدند با روایات دیگر جمع بکنند این توجه نشد که اصحاب ما بیخود نبود که آن روایات را طرح کردند ، این یک نکته‌ی تاریخی دارد این قسمت‌های تاریخ ما به خاطر مشکلاتی که ما داشتیم ، خوب شیعه همیشه مشکلات داشته دیگر وقتی که امام شیعه را زیر سم سطور اسبان ببرند دیگر معلوم است که خود شیعه چه حالی دارد بالاخره شیعه همیشه مشکلات داشته ، این مشکلاتی است که در تاریخ ما پیدا شده است ، حل این مشکلات ان شاء الله بعد دیگر امروز به مکاسب هم نرسیدیم ان شاء الله وقت دیگر فردا این توضیحات را عرض می‌کنیم .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**